

ایران در گردبادهای حوادث

ایران ، کشوری است پر حادثه که مردم این سامان تلخ‌ها و ناگواری‌های فراوانی دیده‌اند. کمتر ملتی در عالم پیدا می‌شود که در طول تاریخ مانند ما ایرانیها دچار اینهمه گردبادهای حوادث شده باشد. کشور ایران در طی تاریخ خود بارها مورد هجوم و حمله مهاجمان و غارتگران واقع گردیده است و بعضی از این تاخت و تازها بقدری خطرناک بوده که میراث گرانقدر علمی و فرهنگی ما که ، باصرف قرن‌ها عمر مردم دانش پژوه بوجود آمده بود در این حوادث دردناک از میان رفت و نام و نشانی از آنها باقی نماند .

حمله اسکندر و تاخت و تاز چنگیز بخاک ایران همچون صاعقه مرگباری بود که دوبار تمدن و فرهنگ ایرانی را ریشه کن ساخت.

تاریخ نویسان اتفاق نظر دارند بر اینکه کتابخانه‌ها و سائنامه‌ها و دفاتر و اسناد و مدارک ایرانیان بدست مهاجمین مقدونی نابود گردید، (۱) چنانکه «ابن اثیر» در کتاب «کامل» می‌نویسد : اسکندر مقدونی شهر بابل را گشود و بر مردم آن سامان حسد برد که چرا آنان از نظر علوم و آداب بردیگران برتری داشته باشند بدین جهت کتابها و اسناد و دفاتر دولتی و نامه‌ها را طعمه آتش نمود . و دانشمندان و فلاسفه را بخاک و خون کشید تا آنچه را که میدانند بدیگران یاد ندهند . البته این اقدام غیر انسانی پس از ترجمه و نقل علوم بربان یونانی بود» (۲)

(۱) فهرست ابن الندیم ص ۳۳۱-۳۳۳ طبع مصر-التنبیه والاشراف : مسمودی
ص ۹۱- فارسانمه ابن بلخی ص ۵۰ و تاریخ ایران قبل از اسلام : ذکاء الملک ص ۲۰۸
ناسخ التواریخ ج ۱- ص ۵۰۳-۵۰۴ و دهها مدارک دیگر.

(۲) کامل ابن اثیر ج ۱ ص ۱۷۴

ویل دورانت می نویسد : مورخان عرب زبان همه بر آنند که متن کامل کتاب مذهبی ایرانیان که در دو نسخه بود و هر نسخه بر روی ۱۲۰۰۰ پوست گاو نوشته شده بود ؛ یکی از این دو نسخه هنگامی که اسکندر در قصر «پرسپولیس» آتش افکند سوخت و نسخه دیگر را یونانیان فاتح با خود بیونان بردند» (۱)

خطر ناکتروزیانبار تراز این فاجعه ، حمله وحشیانه قوم مغول بود . ضررهایی که از حمله مغول بایران وارد آمد قلم از تشریح آن عاجز و ناتوان است ؛ موجز ترین و رساترین توصیف همانست که جویینی در کتاب «جهانگشای» خود آورده است : «بردند و کشتند و سوختند»

یا بقول ایران شناس معروف «ادوارد براون» : قوم مغفور شیطان صفت که سرزمین تاتار نامی مناسب این قوم سبع و درنده خوست ، بیرون ریختند و تجاوز کردند چنان بکار ویران ساختن و نابود کردن پرداختند که فرهنگ اسلامی که پس از ۱۲۵۷ م برابر ۶۵۶ هجری بجای مانده فقط سایه و شبحی از آن وجود سابق است» (۲)

ویل دورانت باز در این باره می نویسد : «در این کشتار عمومی هزاران طالب علم و عالم و شاعر تلف شد. کتابخانه ها و گنجینه هایی که طی قرن ها فراهم شده بود در مدت کوتاه ویران یا غارت شد صدها هزار جلد کتاب بسوختن رفت» (۳)

بدین ترتیب آثار برجسته دانشمندان ایرانی که طی هزاران سال اندوخته بودند بدست مهاجمین مقدونی و مغولی نابود گردید. مختصر آثاری که از غارت و حریق مغول، امروز برای ما بجا مانده است در برابر آنچه بوده است یکی از هزارومشتی از خروار نیست !

تهمت های ناجوانمردانه :

شکفت آوری آنکه ، با وجود این همه توجه و عنایات مسلمانان به تاریخ و فرهنگ ایران ، پاداشی که ناسیونالیست های منفی در برابر زحمات و کوشش های فراوان آنان داده اند ، اینست که ورود مسلمانان را بیاثاک ایران در ردیف حملات و وحشیانه مقدونی و مغول ذکر نموده اند (۴) و از تهمت های ناجوانمردانه هیچگونه فروگذار نکرده اند . (۵)

- (۱) تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۶ ص ۱۲۶ و باین مطلب خاورشناس انگلیسی ژنرال سرپرستی سایکس در کتاب خود «تاریخ ایران» ص ۱۳۸ تصریح کرده است .
- (۲) طب اسلامی : خطابه اول ص ۳۸ ادوارد براون .
- (۳) تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱۱ ص ۳۱۶
- (۴) سخنرانی های فرهنگی : ج ۲ ص ۲۶ جمال رضایی
- (۵) بابک خرم دین سمید نفیسی ج ۲ ص ۷- دوقرن سکوت ص ۱۱۴

و از این شگفتا نگیز تر نوشته‌های بی‌اساس بعضی از خاورشناسان است تا آنجا که «سرجان ملکم» در تاریخی که بگمان وی رنگ تحقیق و تتبع دارد چنین اظهار می‌دارد: «مورخانیکه معاصر صدر اسلام بودند همگی نوشته اند که یاران پیغمبر از شجاعت و مقاومت ایرانیان بخشم آمده بعد از فتح، تمام آثار و یادگارهای مذهبی آنها را که بآن دست یافتند بر باد دادند، شهرها و دانشکده‌ها را طعمه حریق ساختند، کتابهای مذهبی یا تاریخی هر چه بود بر باد دادند» (۱).

ذهی دور از انصاف است که ورود سربازان اسلام را بپناخ ایران در ردیف حمله غارتگران قرارداد و چنین نسبت‌های ناروایی بآنان بدهیم.

اینک برای روشن ساختن اذهان خوانندگان گرامی، این موضوع را از نظر تاریخ مورد بررسی قرار می‌دهیم. آیا واقعاً حمله و لشکرکشی مسلمانان بپناخ ایران مانند حملات اسکندر و مغول وحشیانه بود؟ آیا اندوخته‌های فرهنگی و علمی ایران ساسانی توسط مسلمانان از بین رفت؟ اصولاً رفتار سربازان اسلام با آثار علمی ملل مغلوب، چگونه بوده است؟

رفتار مسلمانان با آثار علمی ملل مغلوب:

در باره رفتار مسلمانان با کتابخانه‌ها و آثار فرهنگی ملت‌های مغلوب، اظهار نظرهای

مختلفی شده است:

بعضی از نویسندگان و مورخان نتوانسته‌اند اصل بیطرفی را که شرط اساسی تحقیق است، مراعات کنند بلکه دستخوش تعصبات ناروا گردیده‌اند بدون شک در این مسئله نیز مانند بسیاری از مسائل دیگر روی تعصبات ملی و نژادی قضاوت نموده بگفتار خود رنگ خاصی داده‌اند.

ولی در این میان کسانی هم هستند که تعصب و هواداری را کنار گذاشته، این حادثه تاریخی را فقط از نظر تاریخ مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و این عده نیز بدو دسته تقسیم شده‌اند: بسیاری از آنان دلیل مانع کننده نیافته بکلی جریان کتاب سوزی را منکر گشته‌اند. ولی بعضی دیگر اجمالاً این مطلب را پذیرفته‌اند که در دوره فتوحات اسلام اطعمه‌ای به آثار علمی و صنعتی ملت‌های مغلوب مخصوصاً ایرانیان وارد آمده است. (۲)

(۱) تاریخ سرجان ملکم. بنا بنقل شبلی نعمانی در مجموعه مقالات ص ۶۴

(۲) جرجی زیدان در کتاب تاریخ مصر جریان کتاب سوزی را بکلی منکر شده است ولی در کتاب «تاریخ التمدن الاسلامی ج ۲ ص ۴۵-۴۷ تلاش می‌کند که این مطلب را به اثبات برساند. بر عکس: دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب (دو قرن سکوت) نسبت کتاب سوزی را به مسلمانان داده است ص ۱۱۴ ولی در کتاب: «کارنامه اسلام ص ۳۶» بطور صریح اعتراف کرده است که این مطلب بی‌اساس است.

ناگفته پیداست که این مسئله يك موضوع تاریخی است و اگر مدرك صحیحی داشته باشد باید آنرا بپذیریم .

ولی آنچه مسلم است راجع به کتاب سوزی مسلمانان در مدارك تاریخی قرنهای اول اسلامی چیزی نیامده است موضوع سوختن کتابخانه اسکندریه بوسیله مسلمانان برای اولین بار در اوائل قرن هفتم هجری در کتابهای تاریخی مطرح شده است و نخستین کسانی که این جریان را نقل کرده اند: « عبداللطیف بغدادی » متوفی ۶۲۹ هجری در کتاب « الافادة و الاعتبار » و معاصر او « قاضی علی بن یوسف قفطی » متوفی ۶۴۷ هجری. در کتاب « تراجم الحکماء » می باشند و اینکه آیا قاضی این جریان را از عبداللطیف گرفته و یا هر دو تالی آنان از جای دیگر گرفته اند درست روشن نیست ولی بطور مسلم مورخین بعدی این مطلب را از این دو مدرك نقل کرده و احیاناً چیزی هم برآر افزوده اند. (۱)

اما راجع به نابود شدن کتابخانه های ایران بدست مسلمانان، این مطلب را هم برای اولین بار « ابن خلدون » (۷۵۰-۸۰۸ هـ) در مقدمه، و حاجی خلیفه در « كشف الظنون » نقل نموده اند. ابن خلدون می نویسد: موقعی که کشور ایران بدست مهاجمین عرب فتح شد در آنجا کتابهای بسیاری یافتند. سعد و قاص نامه ای به عمر بن خطاب نوشت و در باره این کتابها دستوری خواست عمر در پاسخ نوشت همه آنها را به آب افکن، اگر آنچه در آن کتابهاست وسیله هدایت باشد خداوند بوسیله قرآن که بهتر از همه آنهاست ما را هدایت فرموده و به آنها نیازی نیست و اگر چنانچه آن کتابها وسیله گمراهی است خداوند از شر آنها ما را درمان داشته است بدینجهت آن کتابها را در آب و یا در آتش افکنید» (۲)

مؤلف كشف الظنون با همین تفصیل واقعه را شرح داده و در جای دیگر از همین کتاب به رفتار مسلمانان اشاره کرده و می گوید: مسلمانان آنچه کتاب در ضمن فتوحات یافتند سوزانیدند. « (۳)

کوتاه سخن آنکه این واقعه با تمام اهمیتی که دارد در هیچ يك از مدارك تاریخی قرنهای اول اسلام نقل نشده است و تنها مدرك این موضوع، اشارات و یا اخبار دست و پاشکسته ای است که در کتابهای تاریخی قرن هفتم اسلامی نوشته شده است. بقیه در صفحه ۴۴

(۱) تاریخ مختصر الدول ص ۱۸۰- صالحانی- حاجی خلیفه: كشف الظنون- تقی الدین المقریزی: تاریخ مقریزی ج ۳ ص ۱۲۹- جرجی زیدان: تاریخ التمدن الاسلامی ج ۲ ص ۴۵-۵۲

(۲) مقدمه ابن خلدون ص ۴۸۰ طبع مصر-

(۳) كشف الظنون کاتب حلی- ج ۱ ص ۳۳ چاپ استانبول.

● نقش زن در خانواده ●

شکی نیست که اداره امور داخلی خانه از قبیل نگهداری اطفال و رسیدگی بامور تربیتی و نظافت و بهداشت و امور مربوط به آشپزی و غیر آن احتیاج بسرپرستی دارد و بدون سرپرست و مدیر داخلی، نظام خانواده بطور کامل و هم آهنگ، اداره نمی شود.

اینک این مسأله مطرح می شود که در غیاب زن، چه کسی باید عهده دار انجام این وظائف باشد؟ آیا باید، زن خودش، هم کار داخل خانه و هم کار بیرون خانه را انجام دهد؟ یا خدمتکار و یا شوهر، یا مؤسسات ملی و دولتی باید عهده دار انجام این وظائف باشند؟

اگر بگوئیم زن باید هم کار خارج را انجام دهد و هم امور مربوط به خانواده را چنانکه در شماره های قبل گفتیم، این کار علاوه بر اینکه خارج از دایره عدل و انصاف می باشد راستی برای زن طاقت فرسا است زیرا زن کارمند، معلم دبیر و پرستار و... در این صورت مجبور است چند وظیفه سنگین را بردوش خود حمل کند یعنی مثل یک مرد در بیرون خانه کار کند و هم وظائف مادری، پرستاری، کدبانویی، آشپزی و... را انجام دهد.

و واضح است که انجام این همه کار داخل و خارج از منزل، راستی برای زن غیر قابل تحمل است.

اگر فرض کنیم زنی باهوش و پرکار بخاطر حفظ خانواده بخواهد هر دو کار را انجام دهد مسلماً بنحو کامل و دلخواه توأم بانشاط و ذوق و علاقه نخواهد بود. ولی برخی از مطبوعات و مجلاتی که بنام زن ظاهرأ و برای دفاع از حقوق زن! منتشر می شود (در حالیکه غالباً مصالح واقعی زن و جامعه و خانواده ها را

مد نظر نمی گیرند) نظر بمشکلات متعددی که کارزن در خارج از منزل دروضع خانواده ها ایجاد کرده و بتدریج بر تعداد آنها افزوده می شود بطوریکه داد مردها و حتی خود زنان را بلند کرده است ناچار شده اند بزنهائی که در خارج از خانه اشتغال دارند توصیه کنند که حتما باید کار منزل و بیرون، هر دورا، انجام دهند چنانکه می خوانیم: «کار کردن زن در خارج از منزل گاهی برای شوهر و خانواده مشکلاتی بوجود می آورد والبته این مشکلات نتیجه سوء تفاهاتی است که برای برخی ازخانها بوجود آمده است و اشتباهاً خیال می کنند کار کردن در خارج از خانه، می تواند آنها را از کارهای خانه معاف دارد...»

و متاسفانه برخی ازخانها این سخن ما را که گفته ایم: «مرد گاهی هم باید ظرف بشوید!» بد تعبیر می کنند و خیال می کنند که ظرفشویی و بچه داری و لباسشویی ازوظائف مرد است «در این صورت وظیفه زن چیست؟»

در اینجا بنویسندگان این مطبوعات که شعار خود را دفاع از حقوق زنان قرار داده اند باید گفت که آیا بهتر نیست بجای تشویق زنان برای کار خارج از منزل، بزنان توصیه نمایند خدمت با اجتماع را از خانواده شروع کنند و با تربیت فرزندان مفید و برومند و جلب رضایت شوهران و اداره امور خانواده و رسیدگی بامور تربیتی اطفال وظیفه اصلی خود را با اجتماع انجام دهند تا مشکلات متعدد اجتماعی و خانوادگی که در اثر اشتغال زن در بیرون از خانه پدید آمده و اساس و بنیان خانواده ها را بسختی تهدید می کند از میان برود.

* * *

و اگر بگوئیم درغیاب زن، خدمتکار امور مربوط بداخل خانه را انجام دهد در این مورد نیز باید گفت **اولا** خدمتکار این روزها خیلی مشکل بدست می آید و با وضعی که بتدریج پیش می آید وضع از این هم مشکل تر خواهد شد.

ناگفته پیدا است که وسعت فعالیت زنان که قبلا در منازل کاری کردند در کارخانه ها و مراکز صنعتی خصوصاً در بیمارستانها، در ایجاد این مشکل بی تأثیر نبوده است زیرا در مقابل کاهش خدمتکار، نیاز خانواده ها خصوصاً آن طبقه که زن و شوهر هر دو در خارج از منزل فعالیت دارند، بر اشکال این کار افزوده است و لذا زیاد مشاهده می گردد که خانهای جوان کارمند صبح که می شود بچه خود را بغل می گیرند و درست مقارن با آغاز کار اداری، بچه را به پرستاریا مادر بزرگشان تحویل می دهند که درغیاب آنها وظیفه مادر را در مورد اطفال انجام دهد.

تازه اگر مادری برای یافتن پرستار بچه، این دروآن در نزنند، بالاخره پس از مدتها، دستش پرستاری می رسد که از اصول تربیت بچه آگاهی ندارد ولی تا دلثان بخواهد پرمدعا

است و ماهی بیشتر از حقوق يك معلم مطالبه می کند! کفشش باید چنین باشد! و لباسش باید چنان!

حتی درباره ای از موارد کار بجائی رسیده که خانم آموزگار مجبور شده، بچه خود را بکلاس درس ببرد و کنار خود، روی صندلی بنشاند و روشن است که در چنین کلاسی نه شاگردان، حواس جمعی برای درس گوش دادن دارند و نه خانم آموزگار و خانم دبیر می تواند با خیال راحت و وظیفه اصلی خود را درقبال شاگردان انجام دهد.

و ثانیاً سپردن اطفال معصوم که چشم و چراغ آینده جامعه ها می باشند بدست يك عده نوکرو کلفت که غالباً از تربیت های صحیح بدور هستند و بر موز و اصول تربیت آشنائی ندارند آیا بصلاح جامعه و اطفال می باشد؟ آیا نسل آینده مسؤولیت شکست اخلاقی و احتمالی خود را بگردن مادران که وظیفه خود را رها کرده اند نخواهند انداخت؟

بعضی ها خیال می کنند که با فرستادن بچه ها بکودکستان و مهد کودک کارها سامان می یابد و مسأله تربیت بچه ها حل می گردد، روی این خیال خام، بچه ها را روانه کودکستان کرده، بدنبال کار خود می روند غافل از اینکه کودکستانها و مهد کودک و شیرخوارگاهها بهیچ وجه جای مادر را نمی گیرد و نمیتواند وظیفه مادری را نسبت بکودکان انجام دهد بلکه بعکس در روحیه کودکان تأثیر سوئی می گذارد که اثر آن در زندگی آینده کودک، آشکار می گردد.

يك خبرنگار آمریکائی پس از مشاهده وضع اینگونه مدارس و مؤسسات چنین می نویسد:

« این مدارس باغ وحش حساسی است، بی نظمی، خیانت، فساد اخلاق بنحوعجیبی،

شاگردان را بخود مشغول داشته است و حتی گاهی آنها را بمرک تهدید می نماید» (۱)

اصولاً اینگونه روش و طرز تفکر چگونه می تواند صحیح باشد؟ که خانم معلم و مدیر و خانم آموزگار... کودکان معصوم و پاک خود را که احتیاج شدیدی بمریی دلسوز و مهربانی دارند ترك کنند و آنها را بدست يك عده از افراد غیر وارد با اصول تربیت و یا مؤسسات نا آشنا و غیر مطمئن بسپارند، آیا واقعاً می توان ادعا کرد که هدف اصلی آنها خدمت با اجتماع است؟ زیرا زنی که دلش بحال کودکان خود نسوزد و آنها را بدست تقدیر و سر نوشت بسپارد چگونه می تواند بحال اجتماع مفید بوده، مریی دلسوز و مهربانی برای سایر بچه ها، بوده باشد؟

از اینرو باید گفت يك زن بیش از همه باید مریی اطفال خویش بوده، پرستار شوهر خود باشد و هیچ کار مهم دیگری در خارج از منزل نمیتواند بهانه برای شانه خالی کردن از مسؤولیت های خانوادگی باشد.

کتابخانه‌های مصر

در عهد فاطمیان

در کرانه‌های رود نیل، تاریخ باستان بصورت سنک و شکل حجم و خطوط هیروگلیفی پراکنده است؛ اهرام مصر و مناره‌های اسکندریه که از عجایب هفتگانه عالم بشمار می‌روند، هر کدام نمودار تمدن درخشان و نشان دهنده دوران پرافتخار مصر می‌باشد. آثار و بقایای فرهنگ و تمدن سابقه‌دار، آنچنان از در و دیوار و پیکره آن کشور باستانی می‌بارد که از جانب تاریخ نگاران «گهواره تمدن مشرق زمین» لقب گرفته است، سرزمین مصر سازنده تمدنی است که با تمدن یونان و روم با آن قدرت و قدمتش رقابت می‌کرد و تفوق و برتری خود را محفوظ می‌داشت، اسکندریه پایتخت باستانی آن، در عظمت و ثروت و زیبایی بجهان آنروز فخر می‌فروخت، آب و هوای خوش، و نسیم‌های ملایم و نشاط انگیز سواحل نیل الهام بخش شاعران و سازنده تار و پود مغزهای متفکران و اندیشمندان بوده است بدینجهت تعجبی ندارد که در مسیر تاریخ، تمام کشور - گشایان و سرداران نامی به آن سرزمین قبطی چشم طمع دوخته باشند و امثال: کمبوجیه، اسکندر، قیصر و ناپلئون هر کدام بسودای تصرف نیل لشکر کشی نموده باشند ولی پس از فتح کشور همگی کوچکی و حقارت خود را در برابر عظمت مجسمه‌ها و اهرام و مناره‌ها و شاهکارهای تمدن دیرینه آن احساس نموده و موقعیت خود را در میان تمدن آنان گم کرده باشند.

مصر تنها در برابر یک تمدن عالی و اصیل، صمیمیت و صفا نشان داد و خود را در آن فانی کرد و آنرا از جان و دل پذیرفت و آن اسلام بود، و این موضوع نسبت به مجد و عظمت ایده‌آلی اسلام که ما از آن سراغ داریم، جای شگفتی نیست.

«گوستا ولو بون» مستشرق معروف فرانسوی در این باره مینویسد: واقعاً هیچ چیز انسان را بقدر مصریان باستان، بحیرت نمی‌اندازد که آنان تمدن عالی روم و یونان را نپذیرفتند ولی بعکس تمدن و زبان و مذهب عرب را تا این حد و درجه حسن استقبال نمودند که گویی آنها از اصل عرب بودند ... (۱)

مساوات و سادگی تعالیم اسلام عامل این استقبال بود و هنگامیکه مصریان را از این مطلب رادریافتند به آن گردیدند و در راه آن کوشیدند تا آنجا که آنان یکی از پایه گزاران صدیق تمدن اسلام گردیدند و آنرا به مجرد وعظمت رساندند...

هنوز چهار قرن از تابش خورشید اسلام بردیار مصر نگذشته بود که مراکز علمی و دانشکده‌ها و کتابخانه‌های باشکوه تشکیل یافت و با امتزاج دو تمدن باستانی و اسلامی يك نهضت عالی فرهنگی بوجود آمد که مظهر تجلی آن، کتابخانه «دارالحکمه» خلیفه فاطمی در کاخ خلافت بود.

«العزيز بالله» دومین خلیفه فاطمی که در سال (۳۶۵) بحکومت رسید بشوق و راهنمایی وزیر دانشمندش «یعقوب بن ملس» کتابهای متعددی در کاخ خلافت فراهم آورد. گویند دوپست نسخه از تاریخ طبری را که هر نسخه آنرا با صد دینار خریداری کرده بود و همچنین از کتاب «الجمهره» ابن درید نسخه‌های متعددی فراهم کرد (۲)

این کتابخانه در دوران «الحاکم بالله» بعنوان «دارالحکمة» توسعه و تکمیل یافت و مؤسسه مستقلی در ضلع غربی کاخ به این کار اختصاص یافت و مشتمل بر بخشهای متعدد گردید که در هر کدام کتابهای مربوط بر رشته خاصی نگهداری میشد و تنها در رشته فلسفه و علوم قدیم، بالغ بر هیکه هزار جلد کتاب داشته است (۳) و سالی ۲۵۷۰ دینار طلا برای هزینه نگهداری کتابها اختصاص داده بود (۴).

پس از حاکم «ظاهر» که مردی خردمند و متین بود کار کتابخانه را تعقیب کرد سپس مستنصر در دوران خلافت ۶۰ ساله خود دارالحکمه را گنجینه‌ی بی نظیر از کتابهای نفیس ساخت (۵)

۱- تمدن اسلام و عرب ص ۲۵۰

۲- الخطط والاثار مقریزی

۳: تمدن اسلام و عرب ص ۵۸۰

۴: تاریخ اسلام دکتر فیاض.

۵: حسن المحاضره سیوطی

آمار کتاب :

درباره تعداد کتابهای این کتابخانه در میان مورخان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای یکصد و سی هزار جلد و برخی مانند «ابن طوییر» دوست هزار جلد و کسانی هم مانند «ابن ابی طی» کتابهای آنرا بالغ بر نیم میلیون جلد دانسته‌اند. شاید اختلاف نظر ناشی از نسخه‌های متعدد یک کتاب است که جداگانه بحساب آورده شده است، چون این کتابخانه از هر کتاب نسخه‌های متعددی داشته است چنانکه نوشته‌اند تنها سی نسخه از کتاب «العین» تالیف خلیل بن احمد بصری نحوی معروف که یک نسخه آن بخط خود مؤلف و دوست نسخه از تاریخ طبری در برداشته است از خصوصیات کتابخانه این بود که اغلب کتابهای آنرا به اهل علم عاریه می‌دادند. (۱)

موزه :

کتابخانه مزبور علاوه بر کتابهای نفیس و قرآنها، مذهب و عتیق شامل اشیاء گرانها بوده است چنانکه «کره» ساخت بطلمیوس که ۱۲۵۰ سال از عمر آن میگذشت و همچنین کره دیگری که ابوالحسن صوفی برای عضدالدوله ساخته بود و بقیمت پنجاه هزار سکه خریداری شده بود در آن کتابخانه نگهداری می‌شد و قرآنها، بخط خوش نویسان معروف مانند : «ابن مقله» و «ابن بواب» وجود داشته است.

این کتابخانه در دوره حکومت «المستنصر بالله» توسعه یافت، یکی از مورخان مینویسد : میتوان باور کرد که مجموع کتابهای آن ۱۶۰۰۰۰۰ جلد بوده است (۲) ولی اکثر مورخان که در این باره چیزی نوشته‌اند کتابهای دارالحکمه را بیش از ۴۰۰۰۰۰ ندانسته‌اند این کتابخانه تا دوران تسلط صلاح‌الدین ایوبی که در سال ۵۶۷ هـ اتفاق افتاد محفوظ مانده بود بنا بنوشته مقریزی که در تاریخ مصر اسلامی اطلاعات فراوانی دارد هنگام استیلا صلاح‌الدین ۱۲۰۰ نسخه تاریخ طبری و ۳۴۰۰ نسخه قرآن مجید و صد جلد «الجمهره ابن درید» در آن نگهداری میشد که بمعرض فروش گذاشته شد (۳)

این کتابخانه هم مانند کتابخانه اسکندریه از سر نوشت شوم که بدست نادانان، و متمصبین اجرا میشد، محفوظ نماند و هنگام استیلا بر برها قسمتی از کتابهای آن با تش افکنده شد و برخی دیگر به صحرا ریخته شد و از آن تلی بوجود آمد که معروف به «تل کتاب» گردید.

(۱) : کارنامه اسلام نوشته آقای دکتر زرین کوب

(۲) : تاریخ اسلام جرجی زیدان ج ۳

(۳) : مقریزی ج ۱ ص ۲۵۳

علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین!؟

(۶)

طبیعی و فطری بودن قوانین اسلام

بهترین آئینها و قانونها آنست که با طبیعت آدمی و سازمان آفرینش او، سازگار بوده نیازمندیهای همه جانبه طبیعی و فطریش را برآورد و گرنه، نه قابل عمل است و نه میتواند آدمی را خوشبخت و سعادتمند سازد.

همانطور که معده آدمی، طوری آفریده شده که قابلیت هضم هر نوع غذایی را ندارد و اگر سنگریزه و یا سم، در آن ریخته شود و یا بطور کلی از غذا خالی بماند فاسد میگردد، و نیز آفرینش آدمی طوری است که بایستی هنگام راه رفتن، سنگینی بدنش را روی پاهایش قرار دهد و اگر پادشش راه برود، عوارض نامطلوبی بدنبال خواهد داشت،

همینطور در سرشت آدمی، میلها و خواستههایی از قبیل: معرفت فطری، غریزه جنسی، حب به ذات، علاقه بمال و زندگی، حس حقیقت جوئی، عدالتخواهی، حریت و آزادی... وجود دارد که نادیده گرفتن و یا افراط کردن در آنها، مایه بدبختی و هلاکت است.

این طرز خلقت آدمی، که دارای ابزار و نیازمندیهای خاصی است و از آن تعبیر به «فطرت» و «طبیعت» می شود، همواره بایستی در مقام قانون گذاری، مورد توجه قانون گذاران و بانیان مذاهب باشد تا با تنظیم قوانین و برنامههایی متناسب با سرشت و فطرت آدمی، بتوانند نیازمندیهای طبیعی او را رفع کرده سعادت فردی و اجتماعی را تامین نمایند.

اینکه می بینیم: در طول تاریخ بشریت، مذاهب و قوانین گوناگونی پدید آمده ولی طولی نکشیده که در باتلاق زمانه دفن شده و از درجه اعتبار ساقط گردیدند، یکی از عوامل مهم آنرا، بایستی در عدم انطباق آن مقررات و دستورها با قوانین تکوین و سرشت آدمی دانست.

تصویب نظام ظالمانه طبقاتی و تبعیضات نژادی، سلب حق حیات و اختیار

از قشر وسیعی از افراد جامعه و سپردن آن بدست افرادی خودکامه ، مقدس شمردن عزوبت و تحریم ازدواج برای پدران روحانی و دختران خدا ، سلب مالکیت بطور کلی و اباحه کامیابی جنسی بدون هیچ گونه قید و شرط ! و نظائر اینها از اینگونه قوانین و برنامه‌ها است.

اسلام آئین فطرت

گرچه همه ادیان صحیح آسمانی بر اساس فطرت استوارند و تمام پیامبران الهی ، مطالبه کنندگان پیمان فطرتند اما اسلام در این زمینه امتیاز بیشتر و آشکارتری دارد. بیشتر! از این جهت که آخرین و کاملترین آنهاست، آشکارتر از این نظر که همه جانبه‌تر و بنیادی‌تر و دوراز تحریف و تغییر، باقیمانده است.

اینکه گفتیم : همه ادیان صحیح آسمانی بر اساس فطرت استوارند ، رمزش اینست که این نظام تشریح (برنامه دینی) از ناحیه همان خدائی تنظیم شده است که نظام تکوین (جهان آفرینش) را پدید آورده است . هیچگاه ممکن نیست میان نظام تکوین و تشریح او، اختلاف و عدم سازش وجود داشته باشد .

این قرآن مجید است که باین اصل ، تصریح دارد : **« فاقم وجهك للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلك الدين القيم »**.

یعنی : « بدین حنیف (معتدل و حق) روی آور ، به آئین فطرت متوجه شو ، همان آئین پاکی که خداوند تمام بشر را با آن آئین فطرت ؛ آفریده است ، خلقت خدا تغییر پذیر نیست ، اینست آئین استوار و تزلزل ناپذیر الهی » (۱)

علی علیه السلام نیز ، آنجا که فلسفه پیاپی آمدن انبیاء الهی را بیان می کند ، بیدار کردن فطریات بشر را از وظایف بزرگ آنان می شمارد : **« فبعث فیهم رسله و وائر علیهم انبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیر و الهم دفائن العقول (۲) »**

یعنی : خداوند ، پیامبران خود را یکی پس از دیگری در میان مردم فرستاد ، تا از آنان ؛ پیمان فطرت را مطالبه کنند ، و نعمتهای فراموش شده خدا را ، یاد آوری نمایند و از رهگذر تبلیغ بر آنان اتمام حجت کنند و گنجهای عقول مردم را ، استخراج نمایند .

اینکه علی علیه السلام ، پیامبران را مطالبه کنندگان پیمان فطرت و یادآورندگان

۱- سوره روم آیه ۳

۲- نهج البلاغه عبه ج ۱ ص ۱۷

نعمتهای فراموش شده و استخراج کنندگان گنجهای عقول مردم؛ معرفی نموده، مانند قرآن مجید که پیامبر اسلام را «مذکر» میداند (۱) نشان دهنده این حقیقت است که اسلام، جز يك سلسله مقرراتی که بردستگاه آفرینش عمومی و خصوصی انسان قابل انطباق است، چیز دیگری نمی باشد (۲).

این حقیقت با مطالعه در متن آئین اسلام، چه در قسمت عقائد و اخلاق، و چه در قسمت احکام و عبادات بخوبی آشکار میگردد.

اگر اسلام مردم را دعوت بخداشناسی و توحید میکند این عقیده ریشه فطری دارد. «**ژان ژاک روسو**» در این باره میگوید: «راه خداشناسی منحصر به عقل و شکوک و توهمات اونیست بلکه **شعور فطری**، بهترین راهی است برای اثبات این موضوع» (۳) اگر اسلام در دعوت جهانی خود تعلیم میدهد که کتاب عمر آدمی با مرگ بسته نمی شود و جهان دیگری در پیش است، این نیز ریشه فطری دارد «نورمان فنسنت بیل» در مجله «ریدرز دایجست» مینویسد: «حقیقت این است که این ایمان و اعتقاد فطری بزندگی پس از مرگ؛ بهترین و نیرومندترین دلیل برای تحقق واقعیت يك چنین عالمی است، هرگاه خداوند بخواهد بشر را نسبت بیک موضوعی قانع کند، عوامل و اسباب ایمان و باور را در غریزه و فطرت او قرار میدهد. روی همین حساب است که هر کسی در نهاد خود عشق بدوام زندگی و حب بقاعرا، حتی در دنیای دیگری می یابد و این ادراک همگانی آنچنان عمیق و ریشه دار است که نمیشود واقعیت و تاثیر آنرا در زندگی افراد بشر نادیده گرفت و همین انگیزه درونی و فطری است که از دیر زمانی اعتقاد بزندگی پس از مرگ را در افراد بشر زنده نگه داشته است» (۴)

اگر اسلام، تشکیل خانواده، بهره برداری از لذات مشروع زندگی، عدالتخواهی، احراز مقامات اجتماعی، مساوات و آزادی... را تجویز و تاکید میکند و در مقابل ازبیداد -

۱- فذکرانما انت مذکر (سوره غاشیه آیه ۲۱)

۲- گرچه در اسلام يك سلسله قوانین دیگری که از اختیارات حاکم شرع است داریم که بر حسب مقتضیات زمانی و مکانی تنظیم می شود و همواره در تغییر است اما این قسم احکام لطمه به مقررات ثابتة اسلام که بر اساس فطرت پایه ریزی شده است نمیزند بلکه از آن سرچشمه میگیرد. مراجعه شود بکتاب «اسلام و احتیاجات واقعی هر عصر» تالیف استاد علامه طباطبائی.

۳- ارتباط انسان و جهان ج ۲ ص ۱۷۵

۴- بسوی جهان ابدی ص ۸۸

گری، دست کشیدن از مظاهر زندگی، نادیده گرفتن غریزه جنسی، ارتکاب زشتیها و تولیدیها رانکوهش میکند، همه اینهاریشه طبیعی و فطری دارد و همین خود رمز جاودانی بودن اسلام است.

رمز پیشرفت اسلام

علیرغم همه موانع و مشکلاتی که در سر راه پیشرفت اسلام وجود داشته و دارد، اسلام همواره در حال پیشرفت و گسترش مستمر بوده و هست تا جائیکه در عصر ما، تنها در کشورهای آفریقائی، در مدت سه سال، ۱۵ میلیون نفر و در آمریکا در مدت بیست سال یک میلیون نفر سیاه به این آئین گرویده اند و بطور قطع یکی از عوامل مهم این پیشرفت سریع، همان «طبیعی و فطری بودن محتوای اسلام» است.

یکی از متفکرین بزرگ اسلامی، پس از ذکر یک سلسله مشکلات و موانعی که در سر راه پیشرفت اسلام وجود داشته و دارد و نفی اتهام توسل به زور و اعجاز از ناحیه پیامبر اسلام و مسلمانها مینویسد:

«... رمز پیروزی شکفت انگیز و پیشروی برق آسای روش اسلامی از آنجهت بود که برنامه و مقررات آن با احتیاجات فطری و ساختمان وجود انسان موافق بود و حقائق و اصول آنهم بهرهت با عقل سلیم، سازگاری داشت و پیداست که چون فطرت انسان روشن و بینا شد و بد راه صحیح افتاد، دیگر هیچ چیز نمیتواند مانع پیشرفت او گردد و او را از هدف بازدارد» (۱)

بقیه از صفحه ۳۴

بطور مسلم با این وضع هیچ محقق منصفی نمیتواند این نسبت را به مسلمانان بدهد. و این مدارک مسلماً نمیتواند سند قطعی و معتبری برای اثبات این موضوع باشد زیرا برای اهل تحقیق جای این سؤال باقی است که اگر این مطلب صحت دارد چرا در کتابهای متقدمین نقل نشده است؟! بقول یکی از محققین «سدیو» در کتاب «خلاصه تاریخ عرب» دلیل بر ساختگی این مطلب اینست که در تواریخ متقدمین از قبیل: طبری، یعقوبی، کندی، مسعودی، ابن عبدالحکیم و بلادری ذکری از آن بمیان نیامده است» (۲)

بالاخره معلوم نیست مورخینی که در قرنهای هفتم و هشتم می زیستند، روی چه اصل و چه مدرکی این نسبت ناروا را به سربازان اسلام داده اند و مدرکشان در این باره چه بوده است؟ این مطلب ادامه دارد»

۱- اسلام آئین فطرت ص ۱۴۹

(۲) بنا بنقل دائرة المعارف فرید وجدی ج ۱ در ذیل کلمه «اسکندریه»